



عرض ارادت شاعران اهل بیت به ساحت صدیقه طاهره(س)

ثبیت است بر جریده عالم دوام تو

۱ شعر منتشر نشده از (ساجده جبارپور، پیمان طالبی، شایان مصلح، جواد محمدزمانی، احمدبابایی، حسین صیامی، فاطمه افشاریان، حسین دهلوی، سمانه خلفزاده، نفیسه سادات موسوی و فریبا یوسفی) را در «فرهیختگان» بخوانید



عاطفه جعفری روزنامه‌نگار

صدف چشم من در داغ تو گوهریاریست چه کنم؟! کار علی بی تو به عالم، راست! اشتیاق تو مرا می‌کشد از خانه بیرون ورنه از خانه بیرون آمدنم، دشواراست! موقع آمد و شد، فاطمه جان! می‌بینم دیده‌ی زینب تو مات در دیواراست! زولییده نیشابوری که همه عمر شعرهایش با انقلابی بود یا مذهبی، می‌گوید: از دوکویی به آینه معصومین شیعه علاقه‌مند بودم. منتشا این علاقه به حضورم در مراسم مذهبی در دوران دوکویی است، به گفته خودش از ۱۲ سالگی و پس از آنکه شبی در خواب، شخصی او را به شعر گفتن تشویق کرد، سرودن شعر را آغاز کرد و تا سال ۸۶ که زنده بود، افتخارش گفتن شعر برای اهل‌بیت بود. پیشینه شعر فاطمی برخلاف برخی گونه‌های دیگر شعر آیینی در ادب فارسی شناخته‌شده نیست؛ گویی این گونه شعری در طول تاریخ تحت‌الشعاع دیگر شاخه‌های شعر آیینی قرار گرفته است. در دوره معاصر، به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شعر فاطمی هم از نظر کیفی و هم از حیث کمی رشد قابل توجهی داشت. بسیاری از سروده‌های ماندگار و استوار در این زمینه، یادگار دوران معاصر است. اما این گونه شعری تنها مختص به شاعران شیعه‌مذهب نبوده بلکه حتی شاعران اهل سنت نیز تلاش کردند با سرودن چند بیت، ارادت خود را به ساحت بانوی دو عالم به اثبات برسانند و این فصری بوده و هست بر هر شاعر آزاده‌ای.



شایان مصلح

ایمانی لطیف و جانسوز به بیان احوالات درونی خویش پس از شهادت حضرت صدیقه طاهره(س) پرداخته‌اند. نفسی علی ظفراتیها محبوسه یا لبینها خرجت مع الظفراتی لا خیر بعدک فی الحیاة و آتما آنکی مخافه آن تطول حیاتی اما شعر فاطمی امروز را می‌توان نتیجه آمیختن نگاه‌های بدیع به شعر فاطمی که سرچشمه در بیش شاعران ولایی معاصر دارد، با لطافت شاعرانه دانست که در آثار شاعرانی همچون مرحوم غلامرضا شکوهی، استاد علی انسانی، استاد غلامرضا سازگار (مبمش) و سایر شاعران به ظهور تام رسید. غلامرضا سازگار مثنوی فاطمی دارد که به گفته همه شاعران بی نظیر است. مثنوی که ظهیری که حاوی لطایف روانی و ظرایف ادبی بی‌بدلی است و ازجمله آثار ماندگار فاطمی به شمار می‌رود. بدیع به شعر فاطمی که سرچشمه در بیش شاعران ولایی معاصر دارد، با لطافت شاعرانه دانست که در آثار شاعرانی همچون مرحوم غلامرضا شکوهی، استاد علی انسانی، استاد غلامرضا سازگار (مبمش) و سایر شاعران به ظهور تام رسید. غلامرضا سازگار مثنوی فاطمی دارد که به گفته همه شاعران بی نظیر است. مثنوی که ظهیری که حاوی لطایف روانی و ظرایف ادبی بی‌بدلی است و ازجمله آثار ماندگار فاطمی به شمار می‌رود.



ساجده جبارپور



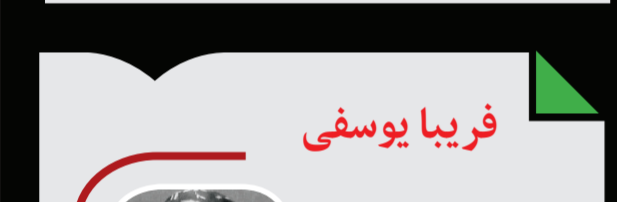
پیمان طالبی

ما که ایم آخر؟ اگر بشیم اگر کم، نوسیم قطره‌ی آب وضوی فضات هم نیستیم ای که موت اختیاری، بازی اطفال توست زنده کن ما را که ما عیسی این مریم نیستیم بیرق یامحسن این تکیه حاجت می‌دهد ما غباری هم بر این تمثال و پرچم نیستیم رفت حاجی دور کعبه آب دست و پا کند کشته اشکیم ما، محتاج زمزم نیستیم صوت زینبای بلال از فاطمه دل می‌برد لال مایه، اهل صوت زیر پا هم نیستیم می‌شانی‌مان اگر با چشم رحمت بنگری ما مگر آن سینتین‌های محرم نیستیم؟ استخوانی در گلوئی شیعه جا خوش کرده است غم این است ما اندازه غم نیستیم کاش منم حسن سنگشانی داشتی یکپاز و چارصدسال است، مرهم نیستیم



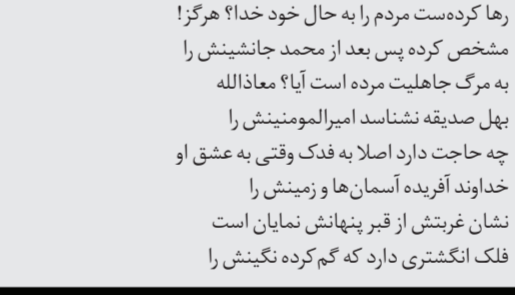
نفیسه سادات موسوی

برای تو که مادر همه ما هستی، و مثل آب و ناست آینه در افواج شافی است که این حیات تو به دور از سبک اشرافی است تو مصداق وفاداری میان بی‌وفاییی شبهه خالقت هستی که معنای هوالوافی است دلی که نزدت آورد مداوا کن شبیه آن کتاب برگزگی که بی دکان صحافی است شبیه دعبلم مثل کیمت و محتشم شاید همین که تو می‌گویی مردم مسئول‌الطافی است شُربُت الراح کاسا بعد کائنات، مستم از روزی اگر دعبل ز فرزندت عیاشی را طلب کرده مرا یک بوسه روی آن خیار چادرت کافی است



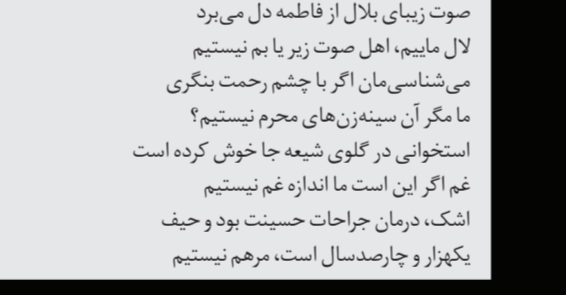
فریبا یوسفی

کوتاه‌ترین سوره و کوتاه‌ی عمرت سخت است بخواهی بنویسی توانی یا اینکه بدانی که از او هیچ ندانی هر واژه که در ذهن بیاید نپذیری دستت به قلم باشد و بی حرف بمانی وقتی سخن از سلسله نور و یقین است حیف است که خاموش بمانند جهانی زُرف است معانی، تو می‌ماند انسان تا شرح کند این همه را با چه بیانی کوتاه‌ترین سوره و کوتاه‌ی عمرت آیینت تسخیر زمان است به آئی راه است که می‌ماند و نام است که ماندست حتی اگر از مدفن تو هیچ نشانی



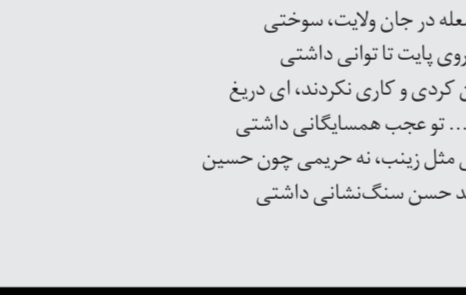
جواد محمدزمانی

ای مدینه پس چگونه سهم زهرا آتش است گفت گاهی چشمه در حجم خرف کم می‌شود صوت قرآن در نوای جنگ و دف کم می‌شود وقتی من محضر ایشان مداحی کردم، در یک جوایمانی که دارد گند می‌برد آدمی گاهی بی آب و علف کم می‌شود گاه راه حق و باطل، گاه راه خیر و شر در سکوت مردمان بی‌طرف کم می‌شود گاه خوبی‌های یک عمر پدرهای شریف در پی فریادهای ناخلف کم می‌شود جان روشن را فدای آرزوی تن مکن چون کم می‌ماند گهر اما صدف کم می‌شود فتح در راه است چون آزدگی پیدا شود شرم می‌ماند به جا وقتی شرف کم می‌شود عزت تو ایستادن در مصاف دشمن است عزت را چون زکف دادی هدف کم می‌شود راه ما راه علی هنگام بد و خیر است تا علی داریم کی راه مشرک می‌داند و ایراد می‌شود مثل آن بانو که جز شوق علی بر سر ندانست رفت در آتش ولی دست از امامش بر نداشت می‌گویند در این گزارش سه ۱۱ شعر از شاعران جوانی برداختیم که در وصف حضرت زهرا(س) اشعاری سروده‌اند که تا به حال منتشر نشده و یا تنها چند بیت از آن هر کسی بعد بدر سهمی نصیب می‌شود منتشر شده است.



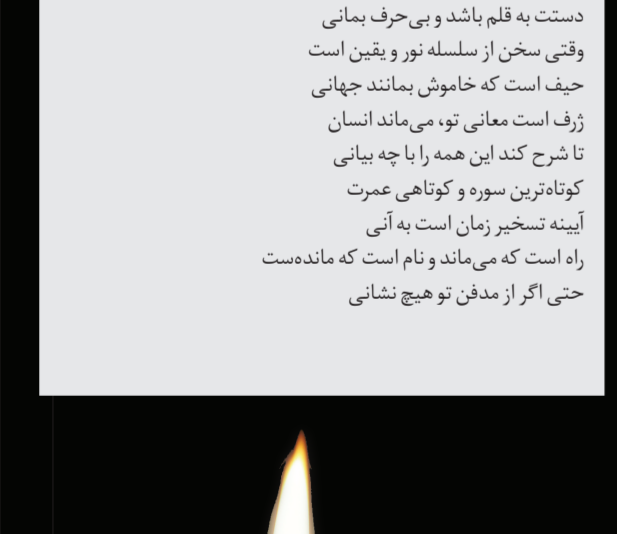
احمد بابایی

روضه، نه! روزی مقدر بود زخه‌هایش قصیده‌ی مستی‌ست غزل او قوت یک دست‌ی‌ست چادرش بخت‌ریشه‌دار است کارچشمش نماز بان است گره بعضی را که‌وامی کرد باز همسایه راه‌امی کرد قوت او برود سیری مردم غصه‌ی او برود سیری مردم حرف‌دین، بی‌علی، اضافی بود خطبه‌اش در اصول کافی بود دست بی‌دست‌هایه دامن او سیر مرتضات چون او نکرده‌راه عشق، بسته شود غصه‌ی او برود سیری مردم نفس او برده‌دار دلبر بود نفسش روزمنا محقر بود خشک‌معزغان از او چه می‌داند چشم‌خیش غدیر حیدر بود پای او بر سر قنبر بود واژه‌هایش داغ اولاند قدم‌سر کردن از قضا سر بود دودم او قوت طلوانی،



حسین صیامی

نفرین به تازیانه و میخ و غلاف و سنگ در می‌زنند پشت در خانه بی‌امان؛ با دست می‌زنند؟ نه! یا، چهل نفر کتاکارها چه نعره‌ی شیره‌ام می‌زنند، وقتی علی یکی‌ست و آنها چهل نفر هرچند حیدر است و بل فتح خیر است؛ هرچند حیدر از همه‌ی مرده‌ها سر است این جنگ، این نزاع ولی نارابر است؛ انصاف نیست اینکه یکی را چهل نفر... جبهات از این مدینه و این کوچ‌های تنگ؛ نفرین به تازیانه و میخ و غلاف و سنگ برغیرت تمامی‌شان ننگ باد! ننگ! تنها شده ست مادر ما با چهل نفر اینجای قصه می‌شکند پشت آبل دین؟ هرگز ندیده است کسی داغ اینچنین زها میان راه شده تقش بر زمین؛ مال فرشته‌مانده و حالا چهل نفر... سبلی زند فلک صغیر و کبیر را بستند؛ طاب امیر دلیر را بردند آنچنان که امیران اسیر را پیش نگاه ما اینها، چهل نفر!



حسین دهلوی



با چاه بعد فاطمه‌اش هم کلام شد سفره‌وحی در زمین انداخت زخمی رسید، صبح خداوند شام شد زخمی که بی‌بالغه بی‌انیم شد از دل‌راسی‌اش چه می‌پرسی؟ مهرچون‌نجیب، مضطربود شرح حالش چنان که من دیدم آه از رسالتی که بدون پیام شد است چطور یک شبه از حق جدا شدند زهرا چطور یک‌کشی بی احترام شد؟ یا فاطمه! با روح پیمبر نبوده‌ای؟! آتش چطور سهم تو از این مقام شد؟! مردم پس از نبی به چه دینی درآمدند؟! آخر چگونه حق نو بر تو حرام شد؟ سر پا دیدمش پس از چندی... مردمی که حرف‌های دلش ناتمام بود با چاه بعد فاطمه‌اش هم کلام شد هرچند تازه اول دانستگی علی است دردی که داشت سینه مادر تمام شد



فرهیختگان